

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شبهانگ راد

۰۸ جون ۲۰۲۰

خشم و بالا آمدن ظرفیت اعتراضی مردم در پس قتل فجیع جورج فلوید

بیش از ده ایالت و شهر امریکا، شاهد رودروئی دو سیاست و نگرش متضاد از هم در چند روز اخیر بوده است. هزاران نفر به دلیل تعرض وحشیانه نگهبانان سرمایه به جورج فلوید - که منجر به مرگ وی شده است - به خیابانها سرازیر و علیه سیاستهای تبعیض و نژادپرستی حاکم بر جامعه دست به تظاهرات زده و با ارگانهای سرکوبگر نظام امپریالیستی درگیر شدهاند.

در یک نگاه ساده می‌توان خشم میلیون‌ها انسان دربند را صرفاً در قتل جورج فلوید خلاصه کرد. اما ریشه اساسی جوشها، بالا آمدن نفرت و اعتراضات همگانی و یکپارچه مردمی، به اتخاذ سیاستهای نابرابر و نیز به سرکوب افسار گسیخته دولتهائی برمی‌گردد که دهه‌هاست، زندگی را بر میلیون‌ها انسان دردمند تنگ کرده‌اند. بدون کمترین شک و شبهه‌ای شرایط کنونی حاصل حاکمیت جهان سرمایه‌داری و حاصل نداری میلیاردها انسان دردمند و تحت ستمیست که ناتوان از تهیه نیازمندی‌های اولیه زندگی‌اند. زندگی مردم همه نقاط جهان در وضعیت بغرنجی قرار گرفته است و همه نقاط جهان، پر از اعتراضات کارگری و توده‌ئی، و نیز پر از مبارزه برای عدالت‌خواهی و محترم شمردن به حقوق انسان‌هاست.

به عبارت دقیق‌تر می‌شود گفت که جهان کنونی به تار موئی بند شده است و در این بین صف‌ها روشن و خواسته‌های کارگران، زحمت‌کشان و دیگر توده‌های محروم و آن‌هم با هر رنگ و لباس، پوست و نژادی هم معین است. درد مردم و پائینی‌ها و خلاف تبلیغات دم و دستگاه‌های حکومتی - دولتی و منادیان سرمایه، در غیر مدارائی و یا به رنگ، پوست و "برتری‌طلبی" و نژادی نیست. این دولت‌های وابسته به طبقه بالائی‌هاست که فرهنگ منحط و نابرابر خود را به فرهنگ جامعه و به فرهنگ مردم تبدیل می‌کنند. در کنار هم قرار گرفتن رنگ‌ها و نژادها در چند روزه اخیر، که صحن جهان سرمایه‌داری را متغییر کرده است، گویای پوچی و ادعاهای واهی جانینانی همچون ترمپ است. عنصری که به مانند دیگر رهبران جهان سرمایه‌داری، ناقل چند دستگی، سازمانده تعرض به معیشت انسان‌ها و نیز بانی عریض و طویل بیش از پیش نابرابری‌های و بی‌عدالتی‌های موجود در دنیای انسانی است.

حاکمان جهان جان مردم را به لب‌شان رسانده‌اند و مردم طاقت‌شان از دست حکومت‌ها و دولت‌های سرمایه‌داری به سر رسیده است؛ حکومت‌ها و دولتهائی که جان و کلام میلیون‌ها انسان دردمند را در سینه‌های‌شان حبس کرده‌اند و هرگونه مخالفت اعتراضی مردمی را با قلدری تمام پاسخ می‌دهند. معلوم است که خشت اوضاع کنونی مطابق با امیال و

منفعت سازندگان اصلی جوامع بشری ریخته نشده است. ثبت میلیون‌ها اعتراضات و اعتصابات کارگری و توده‌ئی، زنان و جوانان و دیگر توده‌های ستمدیده علیه بیکاری و بیکارسازی، بی‌حقوقی و بی‌خانمانی، نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های دست‌ساز طبقه حاکمه، نماد افکار و مطالبات طبقات و اقشار زیر ستم حکومت‌ها و دولت‌های وابسته به طبقه سرمایه‌داری است. حمل شعارها و پلاکاردهائی همچون "ما خواهان انقلابیم"، "ما خواهان حقوق برابر هستیم"، "ما نمی‌توانیم نفس بکشیم"، "کار، مسکن و تحصیل برای همه" و غیره - و آن‌هم در کنار گفته "نمی‌توانم نفس بکشم" «جورج فلوید» در هنگامه مرگ -، در شهرها و ایالت متفاوت امریکا، فرانسه، انگلستان، المان و استرالیا، مبین خواسته‌های میلیون‌ها توده در بند و قربانیانیست که این‌روزها در تقابل با سیاست‌های حاکمان و آن‌هم در ابعادی بی‌سابقه عرض اندام می‌کنند. به این ترتیب علل اصلی گسترده‌ی اعتراضات مردمی در اقصا نقاط دنیا، به گستردگی اختناق، به تنگناهای سیاسی - اقتصادی و به محدودیت‌های اعمالی بیش از پیش حکومت‌مداران و دولت‌مردان حاکم بر می‌گردد.

فقر در دنیای کنونی بیداد می‌کند و خیابان‌های جهان "متمدن" و حامیان "دمکراسی"، به خانه محرومان و به میادین درگیری‌های نابرابر تبدیل شده است و روزانه قربانی‌های بی‌شماری می‌گیرد. همه جا شبیه به هم شده است و همه دولت‌ها - و فارغ از تفاوت‌های صوری -، از ماهیت یک‌جور و از رفتار و کردار یکسانی برخوردارند. استثمار، تحقیر و توهین، رواج سیاست‌های نژادپرستانه، تعرض به زنان و دختران در لباس "ناموس پرستی"، تفرقه و راه‌اندازی جنگ‌های ارتجاعی تحت نام قومی و قبیله‌ئی و غیره، به رویه دائمی و به کارکرد دولت‌های حاکم بر جهان تبدیل شده است.

در هر صورت به خیابان آمدن میلیون‌ها انسان دردمند و صدمه‌دیده از سیاست‌های امپریالیستی - و هم‌زمان با قتل جورج فلوید -، باعث شده است تا یکبار دیگر حاکمان کنونی، به قدرت، به یکپارچگی و به هم‌سوئی و به هم‌فکری و به خصوص به خواسته‌های اساسی و مشترک پائینی‌ها پی ببرند؛ نیز یکبار دیگر روشن شده است که مردم خواهان عدالت و برابری و زندگی در خور و شایسته و همزیستی با دیگر رنگ‌ها و نژادهای متفاوت‌اند؛ یکبار دیگر نشان داده‌اند تا کسب مطالبات اولیه خود پس نخواهند کشید؛ خواسته‌ها و مطالباتی که تحقق آن‌ها در چهارچوب سیاست‌های سرمایه‌داران بی‌معنا و ناممکن است. چرا که حاکمان کنونی مولد بی‌عدالتی‌های درون جامعه و نیز مروج تبعیض نژادی در درون جامعه و در میان بعضاً مردم‌اند.

بنابه ادله‌های روشن این نه جامعه نود و نه درصدی، بلکه یک‌درصدی‌هاست؛ یک‌درصدی‌هایی که کمترین تفاوتی با یکدیگر نداشته و - علی‌رغم تفاوت‌های چند -، از طبیعت و از ماهیت واحدی برخوردار می‌باشند. اضافه بر این‌ها محرز شده است که کارکرد همه دولت‌ها، از امریکا، فرانسه و انگلستان و المان گرفته، تا ترکیه، عراق، ایران و غیره در قبال نیازهای بدیهی کارگران و زحمت‌کشان یکی‌ست و سیاست هیچ‌یک از آن‌ها، هم‌سو و یا مطابق با به رسمیت و محترم شمردن به حقوق سازندگان اصلی جامعه نیست. بی‌جهت امثالی همچون روحانی پُر طرفداری از مردم و رعایت حقوق بشر می‌گیرند. شگفت‌انگیز است و سر دولت یازدهم رژیم جمهوری اسلامی {روحانی}، این‌روزها میدان را "مناسب" و "آماده" دیده و نسبت به عمل‌کرد همتای خود {ترمپ} می‌گوید: "حاکمان کاخ سفید وضعیت کنونی امریکا را به یکی از بدترین تاریخ این کشور تبدیل کرده‌اند. کُشتن فلوید به وحشیانه‌ترین طریق نشان داد هنوز تا رسیدن به تمدن بشری فاصله است و ایران بشدت این جنایت امریکا و حاکم کاخ سفید را که فرمان این جنایت‌ها را صادر می‌کند، محکوم می‌نماید".

عجب دنیای عجیب و غریبی شده است. رئیس جمهور و جلادی که کار و بارش تعرض به پایه‌ی‌ترین معیشت مردمی‌ست، ماهیت همجنس سیاسی خود و نیز رفتار و کردار نژادپرستانه‌اش را به سُخره می‌گیرد؛ رئیس جمهور نظامی که در پرونده خود هزاران تعرض به بی‌گناهان، هزاران یورش و توهین و تحقیر به زنان و به دختران، هزاران سرکوب اعتراضات کارگری و توده‌ئی در میداین تولیدی و در خیابان‌ها، هزاران دستگیری و شکنجه دانشجویان کمونیست، مبارز و مخالف و همچنین هزاران تعرض به توده‌های محروم و کارگران افغان و غیره دارد. همین چند وقت قبل بود که نمایندگان وی، بیش از پنجاه تن از توده‌های دربند افغان را با دست و پای بسته به رودخانه «هریرود» انداختند و جان ده‌ها نفر از آنان را گرفته‌اند. سؤال این است مگر ارگان‌های سرکوبگر نظام امپریالیستی حاکم بر ایران نبوده‌اند که هزاران اعتراض و اعتصاب کارگری و توده‌ئی را لت پار و هزاران انسان بی‌گناه را از دم تیغ گذارند؟ علاوه بر این‌ها مگر وقایع خونین فروردین ماه [حمل]، آبان ماه [عقرب]، آذر ماه [قوس] و یورش مسلحانه به خلق کُرد، ترکمن صحرا و از این‌دست تعرضات وحشیانه ارگان‌های ذیربط حامیان و منادیان سرمایه به زنان و دست‌فروشان و به دیگر قربانیان نظام امپریالیستی از یادها رفته است؟ مگر نمی‌داند که هزاران خانواده داغدار در انتظار باز پس گیری اعمال و جنایات ارتكابی سردمداران رژیم جمهوری اسلامی‌اند؟ پس خلافِ یاوه‌گویی‌های سران رژیم جمهوری اسلامی، پرونده همه نظام‌های سرمایه‌داری - و از جمله روحانی - بسیار قطور و غیر قابل گذشت است. پُر واضح است که نظام جمهوری اسلامی در تخالف با سیاست‌های ضد انسانی دیگر دولت‌ها و قدرت‌مداران بین‌المللی همچون دولت امریکا نیست. این قانون و منطق همه دولت‌های امپریالیستی در برابر بی‌گناهی هم‌چون جورج فلوید است. بی علت نیست که ترمپ در حول و حوش اعتراضات مردمی در امریکا اعلام کرده است "من قانونم و برای مقابله با شورش‌ها ارتش را به خیابان‌ها خواهم آورد".

دُرست است و این قانون و مناسبات سرمایه‌داری، در برخورد به اعتراضات کارگری و توده‌ئی‌ست؛ قانون دولتی‌ست که کمترین مدارائی با پایه‌ئی‌ترین نیازهای میلیون‌ها انسان محروم و دردمند ندارد. حکومت‌مداران جهان بدُرستی بُو برده‌اند که مردم علی‌رغم تهدیدها و سرکوب‌های وحشیانه، از طرح مطالبات‌شان پس نخواهند نکشید؛ بدُرستی بُو برده‌اند که مردم خواهان اجرای عدالت و رفع نابرابری‌ها و تقسیم ثروت‌های جامعه‌اند. چنین خواست‌ها و افکاری را وقت و بی‌وقت، چه در میداین تولیدی، چه در خیابان‌ها و چه در هر کوچه و پس کوچه‌ای و آن‌هم با صدای رسا اعلان کرده‌اند. خواست‌ها و اعتراضاتی که تجلی خود را این‌بار در امریکا به شکل بی‌سابقه‌ای به نمایش گذاشته و به بیخ گوش کاخ سفید رفته و باعث گردیده است تا "قانون‌مدار جهان" {ترمپ}، برای حفظ جان‌ش، به پناهگاه کاخ سفید پناه ببرد. خلاصه قدرت‌های امپریالیستی رذیلانه در تلاش‌اند تا جدا از تعرضِ عربان و وحشیانه به اعتراضات مردمی و توده‌ئی، به درون جنبش‌ها رسوخ کنند و آن‌ها را به مسیر دلخواه خود سوق دهند. هوشیاری، دقت، درایت و مهمتر از همه این‌ها، مواظبت و مراقبت از اعتراضاتِ مردمی، از زمره اولویت‌هاست. نباید اجازه داد تا سرمایه‌داران در چهارچوب تضادهای درونی، آغازگر و یا سوار بر خیزش‌های اعتراضی شوند و انرژی و ظرفیت آنان را به هرز برند.

۷ جون ۲۰۲۰

۱۸ خرداد [جوزا] ۱۳۹۹